

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب برای واژه معروف سی مستعمل فیهِ یا مراد بیان شد که در مجموع کلمات آمده.
خب همان طوری که در مقدمه بحث عرض کردیم فقیه و هر مستفید از کلمات شارع ولو
در غیر فقه، باید ابتدائاً به این مسأله توجه کند که این واژگانی که در این عبارات شارع به
کار برده شده حقیقت شرعیه دارد یا حقیقت متشرعیه یا نه؟ اگر نداشت آن وقت ببینید
معنای عرفی‌اش چیه آن واژگان، اگر آن هم نبود ببینید معنای لغوی چیه.

سؤال: ...

جواب: ان شاءالله حالا...

خب این روشی است که باید به کار گرفته بشود در فهم کلمات شارع مقدس.

سؤال: ...

جواب: ان شاءالله اصول آن جا بیان می‌شود باید چه جور تشخیص داد.

سؤال: ...

جواب: از روایات، از غیر روایات حالا می‌گوییم ان شاءالله یک مقداری این جا روشن
بشود.

در این جا پس بنابراین اولین کاری که ما باید بکنیم این است که ببینیم که آیا راجع به واژه
معروف یک حقیقت شرعیه دارد که از نظر مفهومی شارع آمده معروف را برای مفهوم
ویژه‌ای وضع کرده باشد حالا إما بالوضع التعینی یا به وضع تعینی. وضع تعینی هم یا به
این که فرموده، بالای منبر رفته شارع فرموده است وضعت لفظ معروف را برای این
معنا. لفظ منکر را برای آن معنا. یا به آن شیوه‌ای که آقای آخوند قدس سره در بحث
حقیقت شرعیه برای تصویر وضع تعینی بیان فرموده است که وضع تعینی همراه با
استعمال. مثل این که پدری خدای متعال فرزند به او می‌دهد می‌خواهد نام آن فرزندش را
بگذارد حسن، دو کار می‌تواند بکند؛ یکی این که بگوید وضعت کلمه حسن برای این
فرزندم. یا سمیته حسناً. یک وقت هم می‌گوید ناولینی الحسن حتی أذن فی أذنه. خب با
همین استعمال می‌فهماند که اسمش حسن است.

ایشان می‌گوید آن اولی که شارع بیاید بگوید سمیت یا وضعیت نداریم ولی به این دومی
ممکن است که با همین استعمالش خواسته بفهماند ما این لفظ را وضع کردیم برای این.

«صلوا كما رأيتموني أصلي» می‌آید پایین از منبر نماز می‌خواند همه می‌فهمند آره آن صلات یعنی همین. یعنی نه دعا که توی لغت‌شان بوده، توی عرف‌شان بوده. خب یا به وضع تعینی بالاخره علی‌احد الوجهین یا به وضع تعینی دارد شارع یا ندارد؟

هنا بیانان که یک بیان اقتضاء می‌کند که ما بگویم حقیقت شرعیه وجود دارد. و یک بیان هست که اقتضاء می‌کند که بگویم حقیقت شرعیه وجود ندارد.

اما بیان اول که اگر تمام بشود این بیان اول اثبات می‌کند وجود حقیقت شرعیه برای واژه معرف و منکر. این هست که به لاریب همان طور که از نصوص استفاده می‌شود و از کلمات فقهاء؛ اتفاق کلمات فقهاء استفاده می‌شود این واژه معروف در لسان شارع و متشرعه اطلاق بر همه واجبات می‌شود. هر چی ما واجبات شرعیه داریم این کلمه معروف شامل آن‌ها هم می‌شود. این از نصوص استفاده می‌شود از کلمات فقهاء هم استفاده می‌شود فلذا شما می‌بینید که در متون فقهیه می‌گویند همه واجبات امر به آن واجب است از باب امر به معروف. و کلمه منکر را هم می‌گویند شامل همه محرمات می‌شود و لذا می‌گویند نهی از هر محرمی واجب است از باب این که نهی از منکر واجب است. این کلمات فقهاء است، نصوص را هم که نگاه کنید می‌بینید این مطلب از آن استفاده می‌شود به خصوص این نصی که در زیارت آل یاسین بود که «المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» این یک مقدمه. پس این را ما می‌بینیم.

مقدمه دوم این است که بسیاری از این واجبات که معروف بر آن اطلاق شده و همه قبول دارند که آن‌ها معروف هستند این‌ها از نظر عرفی، از نظر عقلی معروف شمرده نمی‌شود. مثلاً این وضو، وضو چه معروفی است؟ به خصوص بعضی ابعاضش. مثلاً فرض کن یک دو سانت با دست تر سر را یک مسحی می‌کشی. روی پا به اندازه یک خط باریک از سر انگشت پا تا مفصل بکش. سنی‌ها ما را به همین مسخره می‌کنند شیعه را، علیهم ما علیه. که این چیه مثلاً. خب پا را باید شست، کتیف است خب همان... اما این که حالا یک این جوری بکشید این چه فایده‌ای دارد. ولی این واجب است. این واجب است و این معروف است. اگر کسی این را ترک بکند از باب امر به معروف باید به او گفت انجام بدهد یا از باب نهی از منکر باید گفت چرا ترک کردی.

این خصوصیتی که در ما... غسل مثلاً. خصوصیتی که در غسل هست؛ اول یمین، بعد یسار... این‌ها چیه؟ خب بشور بدنت را. این معروف هست یا نیست؟ من الواجبات است، شرعیه الهیه است، معروف است. اما نه عرف می‌فهمد نه عقل می‌فهمد. و... در شرع در باب تطهیر خبثی سه بار باید بشوری فلان چیز را. خب چرا باید سه بار بشوریم. دو بار می‌شوریم، یک بار می‌شوریم. عرف می‌گوید این پاک شد، تمیز است دیگه. حالا دو بار شستن دیگه چیه، سه بار شستن چیه. باید فشار بدهی؛ عصر.. همه این چیزهای تعبیدی که ما می‌بینیم وجود دارد خب همه این‌ها واجب هستند، معروف هستند به اتفاق نصوص و فتاوا و حال این که می‌بینیم این معروف بما له من المعنی العرفی و اللغوی صادق بر این‌ها نیستند. یا در باب محرمات هم همین جور است. خب خیلی از این محرماتی که می‌گوییم منکر است خب این‌ها در نظر عرف این چنینی نیست که حالا مثلاً این منکر باشد، حرام باشد. حالا مثلاً غناء چیه آقا این قدر... بعضی‌ها هم می‌گویند و می‌گفتند مثلاً موسیقی مظلوم، غنای مظلوم خب حالا مظلوم است؟ خب بله به یک فهمی مظلوم است. که آقا شادی می‌آورد، پژمردگی را از بین می‌برد، نشاط می‌دهد. چیه شما می‌گویید فلان. خب این مرحوم والد قدس سره یک مدتی اعصاب‌شان ناراحت بود

می‌گفت یک دکتری رفته بودیم تهران او گفت آقا این‌ها مال این عقده‌هایی است که شما دارید. ایشان فرمود من چون به مبداء و معاد اعتقاد دارم از این عقده‌ها ندارم. این را بی‌خود می‌گویند شما، مال این چیزها نیست. آن‌ها توی تفکرات خودشان یک چیزهایی خیال می‌کنند. خب به خدمت شما عرض شود که خیلی از این محرمات، منکر بر آن صادق نیست بما له من المعنی العرفی و اللغوی و حتی عقلی اگر بخواهید توجه بکنید.

پس این نشان می‌دهد که از آن طرف می‌بینیم شارع قطعاً بر آن واجبات اطلاق معروف فرموده و قطعاً بر این محرمات اطلاق منکر فرموده، در کلمات خود شارع هم می‌بینیم. فقهاء هم قولاً واحداً این را می‌فرمایند که آن‌ها منکر هستند، آن‌ها معروف هستند؛ آن‌ها پس امرشان واجب است، این جا نهی‌شان واجب است. این دو مقدمه را وقتی ضم بکنیم نتیجه می‌گیریم که پس باید شارع یک حقیقت شرعیه خودش درست کرده باشد که بر این‌ها دارد اطلاق می‌کند. این معنای عرفی که بر این‌ها صادق نیست بلکه گاهی نقیضش هست، یعنی منکر ممکن است باشد. یک کار لغوی خودی باشد. هم این که یک مسح مثلاً به اندازه یک باریکه‌ای روی سر بکشیم که چی مثلاً. به پا بکشی چیه مثلاً. یا این‌ها که حج می‌روند خیلی وقت‌ها از این روشنفکرها حج می‌روند نه تنها ایمان‌شان بیشتر می‌شود، تقوای‌شان بیشتر می‌شود، بعضی‌هایشان خدای نکرده هستند معاذ الله، نه. می‌گفتند سنگ بیندازیم که چی مثلاً. عقیده‌شان عوض می‌شود برمی‌گردند، یعنی ایمان‌شان ضعیف می‌شود. خب ما می‌بینیم که این‌ها شارع... اصلاً او می‌گوید این منکر است ولی شارع می‌گوید این معروف است. نقیض آن که در اذهان عده‌ای هست می‌فرماید.

پس این یکشف، این دو مقدمه، این بیان یقتضی که بگویم پس شارع معلوم می‌شود در واژه معروف تصرفی کرده یک معنای خاصی برای آن قرار داده. در منکر همین جور، در معروف هم همین جور. این بیان یقتضی این که ما بگویم حقیقت شرعیه یا متشرعیه وجود دارد.

خب در قبال این بیان و مناقشه به این بیان وجوهی از مناقشات می‌شود گفت و هست.

مناقشه اول این است که قد يقال که شاید بر این موارد که اطلاق معروف شده و آن جا منکر شده به لحاظ ملازمه با طاعت در آن معروف و عصیان در مورد منکر باشد. یعنی مسلم است که طاعت خدای متعال معروف است عرفاً عقلاً شرعاً. در این که مناقشه‌ای نیست. طاعت خدا معروف است توی کلمات لغویین هم بود، بعضی‌ها اصلاً طاعت معنا کرده بودند معروف را. بعضی از مفسرین بزرگ که اهل ادب هستند و در لغت هم حجت هستند آن‌ها مثل طبرسی قدس سره اصلاً معنا کرد یا مرون بالمعروف بالطاعة. و ینھون عن المنکر المعصیة. اصلاً معادل آن را این قرار داده در موقع تفسیر کردن و تبیین.

سؤال: ...

جواب: «خیر» هم بعضی‌ها معنا کردند. نه، ولی بعضی جاها هست در نوشته‌ها هست، مجمع البیان بله.

خب این ممکن است بگویم که از باب این که آن موارد درسته خود نفس آن امور معروف نیستند اما اگر به آن‌ها اطلاق معروف می‌شود از باب این است که طاعت با آن‌ها محقق می‌شود. طاعت خدای متعال، چون امر دارد پس طاعت خدا با آن محقق می‌شود. از باب این که سبب طاعت هست، تسمیه سبب به اسم مسبب، شارع دارد به آن‌ها

می‌گوید معروف و آن‌ها هم چون نهی دارد کسی که انجام بدهد آن را، با آن دارد معصیت خدا می‌کند، این سبب معصیت خدا است و معصیت منکر است عند الكل. لغت بخواهید بگویید، عرف بخواهید بگویید، شرع بخواهید بگویید، هر چی می‌خواهید بگویید. پس بنابراین ممکن است بر این اساس باشد. وقتی که این احتمال آمد پس اثبات نمی‌شود حقیقت شرعی. شارع مواردی را می‌فرماید معروف است چون عرفاً هم معروف است، عقلاً هم معروف است، همه آن‌ها هم بر حسب ... این جور جاها را هم گفته معروف ولو خودش معروف نیست به آن معنای لغوی‌اش اما چون سبب یکی از مصادیق دیگر یا یکی از معانی دیگر که اطاعت باشد، طاعت باشد، از این باب گفته شده باشد. این اشکال اولی است که بر این ممکن است بشود.

جواب این مناقشه این است که این برخلاف آن چیزی که نجده من انفسنا. که به خود این‌ها گفته می‌شود معروف نه به لحاظ این که سبب طاعت است و طاعت معروف است. خود این‌ها معروف هستند. المعروف ما امرتم به. همنی که امر کردیم معروف است نه چون ما امرتم به یصیر سبباً للطاعة، می‌شود معروف. یا آن جا سبباً للمعصية می‌شود منکر. آن چه که به حسب ارتکاز نجده این است که ... و به حسب فتاوا، به حسب استعمالات شرع، به حسب روایات و آیات خود این‌ها معروف هستند و در کنار طاعت، نه در طول که چون سبب آن هستند، نه در عرض. طاعت معروف است، این هم معروف است، این هم معروف است....

بیان دوم و مناقشه دوم این است که

سؤال:....

جواب: خود این‌ها یعنی ذات این‌ها. صرف نظر از این که این الان موجب طاعت شد.

سؤال: ...؟

جواب: بله، یعنی خود این مسح معروف صرف نظر از این که این مسح امثال «امسحوا برؤسکم و ارجلکم» است.

سؤال: ...؟

جواب: بله بله. صرف نظر از این که با این‌ها طاعت دارد می‌شود می‌گوییم معروف است. این معروف را چرا انجام ندادی؟ این معروف را انجام بده. یعنی صرف نظر از انجام دادن و ندادن معروف است فیحسبه بر این که این معروف را انجام بده. نه این که با انجام دادن شما و اطاعت کردن شما تازه می‌شود معروف. خب این بیان اول.

بیان دوم:

که این بیان دوم بیان در اشکال، در مناقشه. این است که در عرف و در لغت ظاهر این است که هر امر... حالا ان شاء الله بعداً در وقتی معنای بیان خواهیم کرد یا لغوی را، این را تقویت خواهیم کرد ان شاء الله که یک امر نفس الامری است. معروف عرفی و لغوی یک امر نفس الامری است. دانستن و ندانستن در آن مأخوذ نیست. یک امر واقعی است گاهی ممکن است بدانیم آن را، گاهی ممکن است ندانیم آن را. هر حسن واقعی معروف است. یعنی عرف می‌گوید هرچه واقعاً خوبه معروف است. و هرچه بد هست منکر است.

حالا ممکن است یک جا من نشناسم، ندانم. پس مسمای معروف و مایسمی بالمعروف یا بالعرف آن است که در متن واقع چیه؟ حسن است. عقل یدرک حسنه، اگر چیزی باشد که این حسن در متن واقع یک ینیعی این که عقل بفهمد حُسنش را ممکن است حالا یک وقت هم نفهمد در اثر این که تربیت درستی ندارد یا در اثر این که در یک جوی واقع شده که درک او یک زنگارهایی گرفته که یک چیزهایی را نمی‌فهمد، چون همان طور که شیخ الرئیس هم توضیح داده بنابر مسلک ایشان به خصوص در حسن و قبح عقلی این تربیت‌ها و این چیزها هم اثر دارد در این آراء محموده. حالا من توی آن بحث نمی‌خواهم وارد بشود که حالا فرمایش ایشان درسته یا باید چیز دیگری گفت که بزرگان دیگر گفتند اما این مسلّم است که دریافت انسان در این‌ها دخیل است، اثر می‌کند در این که حسن یک چیز را بفهمد یا نفهمد.

خب به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین اشکال دوم این می‌شود که این‌ها امور واقعی هستند. شارع که می‌آید بر یک چیزهایی معروف اطلاق می‌کند برای این است که می‌شناسد این واقعاً حسن واقعی است ولو عرف جاهل باشند، ولو عرف جاهل باشند اما براساس همان معنای واقعی‌اش دارد اطلاق می‌کند. عرف مصداق را جاهل است، توجه ندارد، غافل است یا زعم به خلافش دارد ولی او براساس همان معنای واقعی‌اش هست، همان معنای عرفی‌اش است. عرف را در چی تخطئه می‌کند؟ در مصداق. و این همان در حقیقت جمله‌ای که بزرگان فرمودند «الواجبات الشرعیة الطائف فی الواجبات العقلية» توضیحش همین است. یعنی همه چیزهایی که شارع واجب کرده، همه این‌ها الطائف فی الواجبات العقلية، یعنی عقل درست و حسابی لولا وحی هم اگر موانعی جلوی‌اش نبود می‌فهمید که این حسن است و واجب است. این را می‌فهمید. آن عقل می‌فهمد فلذا است که شارع مقدس به رسول خدا(ص) و ائمه هدی علیهم السلام حق تشریع داده. چرا؟ چون آن‌ها مبادی تشریع را که حسن و قبح عقلی باشد یا مصالح و مفاسد باشد واقعاً درک می‌کنند. فلذا پیامبر اکرم(ص) شرع اموری را، نه از باب این که حاکم و سلطان بر مردم است، اوامر سلطانی‌اش جداست. دو رکعت نماز اضافه فرموده نمازها را چهار رکعتی فرموده ایشان اضافه فرموده. موارد زکات را خدای متعال به حسب روایات فراوان و متعدد ظاهراً ایشان قرار دادند. خدای متعال زکات را قرار داده. متعلق این زکات چی باشد پیامبر قرار دادند. از حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه روایت معتبر هست که فرمود ما هم حق تشرع خدا به ما داده منتها ما این کار را نکردیم. و الا خدا حق تشریع به ما داده. پس الواجبات الشرعیة الطائف فی الواجبات العقلية، یعنی همین‌هایی که الان شارع می‌گوید این‌ها واقعاً عقل هم می‌گفت، می‌فهمید که این‌ها لازم است اما عقل‌های ما چون به آن نمی‌رسد معمولاً شارع لطف کرده آن‌ها را بیان کرده.

سؤال: ...

جواب: خوب دقت کنید. نه.

پس بنابراین معروف یعنی چی؟ یعنی ما هو حسن واقعاً. وقتی این طور شد تمام این موارد شارع می‌بیند حسن واقعاً ولو عرف نفهمد پس دیگه لازم نیست بیاید لفظ را بر یک معنای دیگه وضع کند. به همان معنایی که دارد استعمال می‌کند و اطلاق می‌کند و تطبیق می‌کند، نیاز ندارد حقیقت شرعی را. معنای دیگری نیست، به معنای دیگری تطبیق نمی‌کند، به همان معنا دارد تطبیق می‌کند. منتها ما توجه نمی‌کنیم او توجه دارد. آن وقت عرف وقتی که دید شارعی را که قبول دارد، دارد می‌گوید این معروف است، می‌گوید من

توجه نداشتیم درسته. کشف می‌کند غفلت خودش را، خطای خودش را و می‌گوید درسته. پس شارع دارد می‌گوید معروف است دیگه. نه معروف است یعنی یک حقیقت شرعیه دارد، نه یعنی به همان معنای عرفی و همان معنای لغوی مصداقش است من متوجه نبودم. مثل این که حالا در مثال‌های چیزی ... مرحوم شیخ استاد آقای آشیخ جواد تبریزی قدس سره می‌گفت چایی آب مطلق است مخصوصاً اگر خیلی پررنگ نباشد. یک جا اگر آب این جوری نیست همین چایی باشد باید وضو بگیرد نماز بخواند، نوبت به تیمم نمی‌رسد. خب ایشان نمی‌خواست بگوید من... نه می‌گوید بابا آب همان معنای عرفی که دارد این جا صادق است، شماها اشتباه می‌کنید متوجه نیستید. همان معنای عرفی‌اش را می‌گوید این جا صادق است. این آب است رنگش عوض شده. چیز دیگری نیست که. خب حالا این فرمایش ایشان. یا مرحوم صدوق که شاید می‌فرموده توی من لایحضره الفقیه هم هست با گلاب می‌شود وضو گرفت. خب می‌گوید گلاب آب است، همان معنای آب را دارد، همان معنای آب را من دارم تطبیق می‌کنم، شما دارید اشتباه می‌کنید می‌گویید نه آب نیست. نمی‌خواهد یک معنای جدید بکند، یک موضوع له جدیدی خودش برای آب وضع کرده، نه دارد می‌گوید همان معنای عرفی و لغوی این جا صادق است. بنابراین اشکال دوم این است که درسته که ما می‌بینیم شارع بر یک مواردی تطبیق کرده که ما لو خلینا و انفسنا آن‌ها را نمی‌شود فهمید این معروف است. ولی این کشف نمی‌کند از این که شارع یک حقیقت جدیدی درست کرده. نه این از باب این است که شارع تیزبین واقعین دارد می‌بیند این‌ها هم مصادیق همان معروف هستند. چون معروف یعنی الحسن الواقعی چه بدانید شما چه ندانید. و این همان را دارد می‌گوید. پس بنابراین اگر ما این جور هم گفتیم که با این بیان هم می‌توانیم بگوییم پس این مقدمه درست نیست که بگوییم پس شارع حالا که دارد اطلاق می‌کند ...

سؤال: ...

جواب: این چه ربطی به بحث ما دارد مگر ما گفتیم...

سؤال: ...

جواب: نه آن جا که بعد می‌گوید نکن. همان امتحان کردن ... همین امتحان به واسطه اموری کردن که مصلحت هم ندارد اشکالی ندارد حسن. لازم نیست توی امتحان هم آن مصلحت داشته باشد. امتحان کردن لازم نیست.

و اما خب پس بنابراین، این هم اشکال دوم، با این اشکال دوم این اشکال ظاهراً تمام است برای این که این احتمال وجود دارد و ان شاء الله بعداً خواهیم گفت همین جور هم هست. معروف یعنی حسن واقعی، منکر یعنی زشت واقعی، قبیح واقعی، بدانی یا ندانی. معنای دیگری لازم نیست منتها شارع مصادیق را می‌شناسد به همان معنای عرفی‌اش ... می‌کند معلوم نیست حقیقت شرعیه بخواهد جعل بکند.

سؤال: ...

جواب: نه حسن واقعی است. آن مال مصداقش است. ببینید حسن و قبح عقلی را عقلاء قبول دارند. هر چیزی که ینیگی آن یفعل، این معروف است و هر چیزی که لاینیگی آن یفعل این منکر است. حالا یک جاهایی شک می‌کند این ینیگی است یا لاینیگی. خب اگر شارع فهمید دیگه راحتم کردی. فلذا می‌روند می‌پرسند این ینیگی است یا لاینیگی

است. نمی‌خواهند از مردم ... شما وقتی که می‌روید تفحص می‌کنید از یک عالمی می‌پرسید، از یک آدم باتجربه‌ای می‌پرسید می‌خواهید چه بکنید، می‌خواهید همان مصداق‌های همان کبرای کلی که خودتان قبول دارید پیدا کنید. آن‌ها را می‌خواهید پیدا کنید.

خب اشکال سوم و وجه سوم برای اشکال این است که گفته می‌شود باز حقیقت شرعیه ثابت نمی‌شود. چرا؟ برای این که اکثر این موارد واجبات حسنش هم روشن است. یعنی همان حسن عرفی‌اش هم روشن است. احسان است، کار خیر است، هدیه است و ... واجبات نظامیه که یعنی نظامات امور بر آن متوقف است. خب این‌ها همه مصالح است. عبادت خدای متعال، نماز، روزه، چه ... این‌ها خیلی‌هایش واضح است که این‌ها معروف هستند حتی بمعنی العرفی و اللغوی. می‌ماند یک اطلاقاتی که آن جاها این شبهات را دارد که گفتید عرف نمی‌فهمد که معروف است یا حتی می‌گوید منکر است. خب این جاها می‌شود شارع به عنوان مجاز استعمال کرده باشد، ضرورتی ایجاب نمی‌کند. اگر بالمره شارع آمده بود کلمه معروف را در یک چیزهایی استعمال می‌کرد که تمام آن‌ها را عرف می‌گوید معروف نیست خب اما اگر نه، جلش همان‌هایی است که عرف می‌گوید معروف است، یک جاهایی دارد اضافه می‌کند و باز می‌دانیم که ممکن است این جا مجازاً باشد، روی تشابه باشد، روی سایر علاقات مجاز باشد، خب عیبی نیست، لایأس به، چه اشکالی دارد.

سؤال: ...

جواب: بله او منکر می‌بیند. اشکالی ندارد همین جا شارع می‌گوید که ... یعنی دارد تخطئه می‌کند دیگه می‌گوید بی‌خودی می‌گویی این جا این جوری است. من استعمال هم نمی‌کنم، حقیقت شرعیه درست نمی‌کنم ولی به این می‌گویم معروف.

سؤال: ...

جواب: آن شارع خودش می‌داند دیگه. آن به تناسباتی که خودش توجه دارد، آن تناسبات را ملاحظه می‌کند. مثلاً فرض کنید خمر حرام است و مردم هم می‌گویند چیز بدی است. شارع می‌گوید ففاع هم خمر استصغره الناس. این هم همان است، مردم کوچک شمردند آن را، حواس‌شان نیست که این هم همان ضررها را می‌رساند. یا می‌گوید آقا سیگار حالا معلوم شده. مردم می‌گفتند خب چیز خوبی است، کیف دارد، مثلاً آدم را از پزیردگی بیرون می‌آورد، یک حال می‌دهد، حتی متفکرین. آقای نائینی می‌گویند حالا نمی‌گویم همه ولی وقتی فکر می‌کرد کنار منقل نشسته بود مثلاً یک چیزی هم دود می‌کرد و همین طور فکر می‌کرد. این اصول و این فقه و این‌ها را. خب مگر چیز بدی است اما حالا معلوم شده که بابا این چقدر ضرر دارد، ریه را چه می‌کند، خون را چه می‌کند، دستگاه گوارش را چه می‌کند، مغز را چه می‌کند، حالا معلوم شده. خب حالا اگر آن موقع شارع می‌گفت بابا شرب تن حرام است، منکر است، همین طور آن موقع که خمار بودند و خیلی خمر رواج داشت، کم‌کم فرمود اثمهما اکبر من نفعهما. این درسته نفع هم دارد، همان چیزهایی که شما می‌گویید بعضی‌هایش درسته اما این مضارش بیشتر است. ولی باز هم حرام نکرد. تا باز جامعه دید که ظرفیتش پیدا شد آن موقع حرام کرد. یعنی این مصلحت تدریجیت در بیان احکام در تشریع حتی احکام که ما باید در تبلیغات‌مان و این‌ها هم این مصالح تبلیغی را از روز اول که مبلّغ می‌رود توی مسجد مسائل غلیظ و شدید خمس و زکات را نگوید که همه بگویند پس ما اگر بیایم این جا باید اموال‌مان را همه ... حالا بگذار

آن را کم‌کم. نه مسائل دیگر را بگو، مسائل دیگری که برای آن‌ها جاذبه بیشتری دارد آن‌ها را بگو کم‌کم آن‌ها را هم... آن‌ها هم احکام خداست باید گفته بشود اما از روز اول بیایی بگویی که آقا نمی‌دانم....

خب این به خدمت شما عرض شود که بیان اشکال سوم که این هم محتمل است گفته بشود. پس این بیان، این بیانی بود که یقتضی که ما بگوییم حقیقت شرعیه... بیان اول این بود که، بیانی بود که یقتضی که حقیقت شرعیه داشته باشد که این بیان دارای سه اشکال بود که دو اشکالش را پذیرفتیم، یک اشکالی البته جواب دادیم که اشکال اول بود.

از این بیان معلوم شد بیان دوم که آن بیان دوم یقتضی که حقیقت شرعیه نباشد. آن بیان دوم این است که داعی وجود ندارد برای این که شارع بیاید حقیقت شرعیه جعل بکند. وجهی وجود ندارد که شارع را وادار کند حقیقت شرعیه جعل بکند. مثلاً در کلمه ماء شارع وقتی از ماء همین‌هایی را اراده کرده که هست لازم است بیاید کلمه ماء را حقیقت شرعیه جعل کند برای آن. خب از آب همین‌هایی را اراده کرده که واقعاً مصداق آب است. خب آب را به همین معنای عرفی‌اش دارم استعمال می‌کنم. چه وجهی دارد که شارع بگوید اغسلوا بالماء، بیاید برای ماء حقیقت شرعیه وضع کند. خب دارد به همان معنایی که هست دارد استعمال می‌کند. داعی ندارد. وقتی ما بنایمان بر این شد و بعد خواهیم گفت که آقا، معروف یعنی هر حسن واقعی و منکر هم یعنی هر قبیح واقعی. بابا خب هر چی شارع می‌خواهد بگوید واجب است و می‌خواهد تحریم کند خب حسن‌های واقعی را دیگه ... آن‌ها را که چیز نمی‌کند. هم این که می‌خواهد درک کند از آن طایفه است پس چه لزومی دارد شارع بیاید برای معروف و منکر واژه دیگری وضع بکند. خب دارد می‌بیند به همان معنای عرفی‌اش صادق است. وقتی می‌بیند به همان معنای عرفی‌اش صادق است بر هم آن‌ها در تمام واجباتی که می‌خواهد جعل کند، و تمام مستحباتی که جعل می‌کند و می‌بیند معنای منکر هم صادق است به تمام محرمات و تمام مکروهات. داعی ندارد. آیا داعی می‌بیند که کلمه ماء را بیاید حقیقت شرعیه برای آن وضع کند. داعی می‌بیند که کلمه لیل را بیاید حقیقت شرعیه برای آن وضع کند؟ کلمه نهار را حقیقت شرعیه برای آن وضع کند؟ با این که این‌ها موضوع احکام می‌خواهد واقع بشود. خب نمی‌بیند، خب این جا هم نمی‌بیند، داعی نیست، چون به همان معنای عرفی و لغوی که دارد می‌بیند که صادق است.

بنابراین، این بیان هم که در حقیقت برمی‌گردد به همان اشکال دومی که به بیان اول شد به این بیان هم می‌توانیم بگوییم که...

خب این جا یک بحث مهمی است که باید طرح بشود. که این بحث بحث اصولی است در حقیقت. خب ما گفتیم اگر حقیقت شرعیه وجود داشت، صادق بود، کلمات شارع را باید حمل بر آن بکنیم. اگر حقیقت شرعیه نبود آن وقت باید حمل بر معنای عرفی، اگر عرفی نبود حمل بر معنای لغوی. حالا سؤال این است که آیا ما باید احرار کنیم که حقیقت شرعیه نیست تا این که بتوانیم حمل بر معنای عرفی یا لغوی بکنیم؟ یا همین که ثابت نشود حقیقت شرعیه کافی است؟ ممکن است کسی بگوید نه باید ثابت بشود عدم حقیقت شرعیه. اما اگر ثابت نیست، احرار نکردیم، محتمل است باشد، محتمل است نباشد. خب لفظ را به چه دلیل حمل بر معنای عرفی بکنیم. شاید این معنای شرعی‌اش بود. یک معنای شرعی داشته باشد. بنابراین این یک بحث اصولی مهمی است که آیا برای حمل الفاظ شرعی و جمل شرعیه بر معنای عرفیه باید احرار عدم حقیقت شرعیه و

متشرعیه بشود یا همین که ثابت نشود حقیقت شرعیه وجود دارد کافی است. این که خب این بحث مهم است. اگر ما به این نتیجه برسیم که ثابت بشود پیش ما که حقیقت شرعیه نیست مثل این بیان دوم که بگویم آقا اصلاً داعی نمی‌بینیم که یکی از ادله‌ای که برای عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام استدلال می‌شود همین است که داعی در آن‌ها وجود ندارد که کار محرم انجام بدهند پس جاذم می‌شویم آن‌ها کار محرم انجام نمی‌دهند. یا خدای متعال داعی ندارد کار قبیح بکند، مگر چه، چیزی دارد برای او. این نظیر همان بیان است که داعی وقتی نداشت جاذم می‌شویم که حقیقت شرعیه جعل نکرده. خب خوبه. اما اگر بگویم نه، این ادله‌ها ما را قانع نمی‌کند به حقیقت شرعیه ممکن است حقیقت شرعیه این جوری نباشد. خب اگر این جوری شد آیا می‌توانیم الفاظ شارع را حمل بکنیم بر آن معانی عرفیه را لغویه. این بحث‌های مهم را که ان شاء الله دیگه باید بعد از تعطیلات دنبال بکنیم. حالا این بحث که اصولی است خیلی مهم است چه برای مفسر، چه برای فقیه، چه برای هر کسی دیگه که از شارع می‌خواهد از کلمات شارع استفاده کند باید این بحث را تنقیح کند. خب من یک حدیثی هم بگویم. آقایانی که دارند بفرمایند من یک حدیث فقط می‌خواهم بخوانم به مناسبت ماه محرم و این عرض می‌کنم که در زیارت شریف عاشورا هست که «و اجعل لی قدم صدقٍ عندک مع الحسین و اصحاب الحسین» این داستان کربلا یک داستانی است که از روز شروعه تا برای همیشه باعث حصانت اسلام می‌شود. همین که مردم می‌آید مذاق‌هایشان عوض بشود، مذاق‌های مردم را می‌خواهند عوض کنند دیگه. یکی از دغدغه‌های مهم رهبری دام ظلّه همین است که ایشان می‌فرمایند مهم‌ترین مشکلی که ما الان داریم این است که قدرت‌های فاسد می‌خواهند مذاق مردم ایران را عوض کنند. مذاق‌شان را عوض کنند. مذاق مردم اگر عوض بشود دیگه کاری نمی‌شود کرد. این عاشوراها باعث می‌شود که این هی مذاق‌ها را برگرداند به مذاق حسینی، مذاق الهی، مذاق اسلامی. منبرها باید همین جور باشد. یعنی این مطلب در آن باشد که همان چیزی که امام حسین علیه السلام دنبال می‌فرمود، هدف ایشان است و این که قدم صدق ما با حضرت باید داشته باشیم یعنی همین. دیگه امروز که آن کارزار تمام شده، اما هدف آن کارزار در طول تاریخ باقی است و باید ما آن را زنده نگه داریم.

خب این از یک طرف، از طرف دیگر عزیزان بدانید منبر که می‌روید، حرف می‌زنید، تبلیغ می‌کنید، چیز می‌نویسید، همه این‌ها، این‌ها دو رویه دارد؛ یک رویه‌اش این است که مردم استفاده می‌کنند، احکام اسلام را یاد می‌گیرند، حقایق دین را یاد می‌گیرند، آن‌ها به مدارج عالیه ان شاء الله می‌رسند. یک رویه دیگرش این است، این آقایانی که دارد این حرف‌ها را می‌زند آیا از این حرف‌ها بهره‌برداری می‌کند یا به ضررش دارد تمام می‌شود. این روایت جلیلی که از رسول خدا (ص) هست که:

عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَثَلُ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْحَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ كَالسَّرَاجِ يُحْرِقُ نَفْسَهُ وَ يُضِيءُ غَيْرَهُ.

اگر کسی حرف‌هایی که برای مردم می‌زند خودش اهل عمل به آن‌ها نباشد. این مثل چراغی می‌ماند که یحرق نفسه، فتیله تمام می‌شود، این نفتی که در آن هست تمام می‌شود، این ماده‌ای که با آن دارد. این‌ها همه تمام می‌شود. یا مثل شمعی که دارد می‌سوزد خودش تمام می‌شود. یضیء غیره اما یحرق نفسه. این یک خطری است که برای ماها وجود دارد که کارهای ما به نفع مردم باشد ولی خودمان خدای نکرده بهره‌برداری که نکنیم هیچی، احراق نفس هم باشیم. این خیلی مواظبت می‌خواهد. اگر ان

شاء الله مواظبت بشود آن وقت آن خُلع و آن پادشاهی که خدای متعال قرار داده برای ... به حسب این نقل‌هایی که وجود دارد، برای کسانی که خدا را کمک می‌کنند در دینش اصلاً بهت‌آور است آن‌ها. اخلاص مهم است ببینید در این تبلیغ دنبال این نباشیم که آقا می‌گیرد یا نمی‌گیرد. دنبال این باشید که بگیرد، این غلط است. ما باید دنبال این باشیم که این رضای خدا در آن هست یا نیست. خدا می‌پسندد یا نمی‌پسندد. این کل الماک باید این باشد. اگر این باشد اثر خودش را خواهد گذاشت. هم یضیء غیره، هم یضیء نفسه، هر دو.

شاید پارسال بود این داستان را خدمت‌تان عرض کردم، امسال هم تذکراً عرض می‌کنم. مرحوم والد ما قدس سره از آیت‌الله مکارم نقل می‌کردند که ایشان برای آقای ابوی نقل کرده بود که من در تشییع جنازه مرحوم آقای پسندیده اخوی مرحوم امام رضوان الله علیهما، توی تشییع کنار هم قرار گرفتیم. مرحوم آیت‌الله بهجت فرمودند که ظاهراً من طلبه‌ای را یک آقایی را می‌شناسم که ایشان وقتی بالای منبر می‌گوید السلام علیک یا اباعبدالله جواب می‌شنود. و این سعادت برای او از این نقطه آغاز شد که ایشان فرموده بود من به یک مجلسی دعوت داشتم برای منبر رفتن. قبل از من کس دیگری منبر تشریف می‌برد. من وقتی وارد آن مجلس شدم، مجلس قاسم باهله بود دیدم آن آقا به حدی هنرمند و مسلط و به مطلب از نظر لحن، از نظر صدا، از همه نظر مجلس را قبضه کرده و آن چنان ذکر مصیبت کرد که همه متأثر شدند. من دیدم اصلاً... بعد از ایشان هم من بناست منبر بروم. اصلاً این چیزها از من نمی‌آید، من چه کار کنم. بعد به خود گفتم تو چه کار به این کارها داری. تو همان که بلدی بگو و تصمیم گرفتم اصلاً به این امور توجه نکنم و تحت تأثیر این چیزها واقع نشوم. همان که خدا به من داده و دارم همان. این تصمیم را گرفتم و تا رفتم بالای منبر و گفتم السلام علیک یا اباعبدالله، جواب شنیدم و علیک السلام. این اخلاص این جور راه را هموار می‌کند و رضایت مولایمان سلام الله علیه و موالیان‌مان را ان شاء الله. خدا کند همه ما ان شاء الله بتوانیم اخلاص در همه اموری که داریم ان شاء الله، درس و خواندن، گفتن، تبلیغ کردن، نوشتن و همه اموری که داریم ان شاء الله برای خدای متعال باشد تا این که دنیا و آخرت‌مان آباد بشود. ان شاء الله هفدهم محرم که نهم آبان می‌شود درس شروع می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.